

تاریخ: ۵۸/۴/۶

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از دانشجویان عضو انجمن اسلامی دانشگاه تربیت معلم

بسم الله الرحمن الرحيم

ضرورت عالم بی تهذیب بیشتر از جاهل بی دانش است
مهم در دانشگاه‌ها، دانشسراها، تربیت‌های معلم، تربیت‌های دانشجو، این است که همراه با تعلیمات و تعلیمات، تربیت انسانی باشد. چه بسا اشخاصی که در علم به مرتبه اعلا رسیده‌اند لکن تربیت انسانی ندارند، که یک همچو اشخاصی ضررشان بر کشور، ضررشان بر ملت، ضررشان بر اسلام، از دیگران زیادتر است.
آن کسی که دانش دارد لکن دانشش توأم با یک تهذیب اخلاق و یک تربیت روحی نیست، این دانش موجب این می‌شود که ضررش بر ملت و کشور زیادتر باشد از آنهایی که دانش ندارند. همین دانش را یک شمشیری می‌کند در دست خودش و با آن شمشیر دانش ممکن است که ریشه یک کشور را از بین ببرد و قطع کند.

تو که تیز حمله اجانب همیشه متوجه دو قشر روحانی و دانشگاهی بوده است
اینکه خارجی‌ها، کارشناس‌های اجانب، آنهایی که می‌خواستند این مملکت‌ها را غارت کنند عنایت زیادشان به دو جبهه بود، یکی جبهه روحانیون، یکی جبهه دانشگاه‌ها، برای همین نکته بود که این دو جبهه اگر چنانچه یک تربیت صحیح بشوند که در پهلوی علم، تربیت و عمل صحیح باشد، آنها این معنای فهمیدند که اگر این دو جبهه به آنطوری که باید باشند، دست آنها از منافع کوتاه خواهد شد.

اگر یک دانشگاه صحیح ما داشته باشیم یا یک جبهه روحانی به تمام معنا روحانی داشته باشیم، نخواهد اجازه داد به اجانب که همه حیثیت یک مملکت را از بین ببرند، از این جهت چون این دو جبهه را آنها برای خودشان خطر می‌دانستند، حمله‌شان به این دو جبهه بود منتها فرم حمله‌شان فرق داشت. در زمان رضاخان که من یادم است و اکثر شما یادتان نیست، در آن زمان با سرنیزه حمله می‌کردند و لهذا حمله می‌کردند مدارس را، افراد را می‌گرفتند می‌بردند، عمامه‌ها را برمی‌داشتند، لباس‌ها را می‌کنند، مدرسه‌ها را می‌بستند، مساجد را تعطیل می‌کردند، مجالس و وعظ و روضه و اینها را بکلی از بین بردند، به خیال اینکه با این فرم می‌شود از بین برد. منتها در دانشگاه چون انعکاس

خارجی اش را می‌ترسیدند، به این فرم وارد نمی‌شدند، به فرم دیگر وارد می‌شدند که نگذارند دانشجویان رشد کنند، بعد فهمیدند که این طرز نتیجه ندارد، فشار هر چه زیاده‌تر باشد، بدتر خواهد شد، برای اینها بدتر خواهد شد. در زمان محمدرضا حمله به روحانیت را تغییر دادند و شروع کردند به تبلیغات کردن که مردم را از روحانیت جدا کنند چون این دو قوه اسلام، قوه روحانیت و قوه دانشگاه می‌توانست در مقابل اینها بایستد. آن ترتیبی که با فشار بخواهند روحانیت را از بین ببرند، این ترتیب نشد. تغییر دادند وضع را، شروع کردند تبلیغات به ضد روحانیت که جدا کنند روحانیت را از دانشگاه و همه را از مردم. بین مردم، هم دانشگاهی و هم روحانیون را می‌خواستند - در بین مردم - یک طوری قلمداد کنند که اینها دیانت صحیح ندارند، اینها هم درباری و انگلیسی و - نمی‌دانم - آمریکائی و اینها هستند، نقشه این بود که ملت جدا بشود از این دو قشری که از آنها کار می‌آمد. بین خود این، این دو تا هم جدائی انداختند، به طوری که روحانیون بدبین بودند به دانشگاهی‌ها، دانشگاهی‌ها بدبین بودند به روحانیون و این نقشه‌ای بود برای اینکه این قشرهای موثر را از هم جدا بکنند و همه را از ملت جدا بکنند تا نتوانند اینها کاری انجام بدهند و آنها بهره‌برداری خودشان را از این کشور بکنند. در این نهضت، یکی از برکات این نهضت این بود که این قشرها را به هم نزدیک کرد، قشر دانشگاهی با قشر روحانی و طبقه جوان روحانی، اینها با هم نزدیک شدند، همکار شدند و همه با سایر طبقات مردم نزدیک شدند، همکار شدند و همه اینها در این کلمه «رژیم طاغوتی نباید باشد و باید یک جمهوری عدل اسلامی باشد»، همه با هم مشترک شدند. این غرض همه بود و مقصود همه این معنا بود. این نزدیک شدن این قشرها به هم، متحد شدن این قشرهایی که از هم جدا بودند، با تائید خدای تبارک و تعالی و با اینکه همه مقصدشان یک مقصد الهی بود، این سد عظیم که همه امکان نمی‌دانستند، ممکن نمی‌دانستند که این سد شکسته بشود، این سد را شکست، حالا که این سد شکسته شد و آشفته‌گی‌ها ظاهر شده و دزدی‌های اینها فاش شده و بعد هم فاش‌تر می‌شود، حالا از برای این ملت، به نظر خود افراد نوعاً یک آرامشی پیدا شده است، و یک نقشه دیگری آنها دارند پیاده می‌کنند، یعنی آن نقشه‌ای که قبل اسلامی بود و این قشرها را به هم نزدیک می‌کرد و منسجم می‌کرد و جوش می‌داد به هم، اینها فهمیدند که از این جوش خوردن این قوا به هم این سد شکسته شده است، حالا در صدد این برآمده‌اند که اینها را از هم جدا کنند. الان تمام این اشخاصی که برای اجنبی‌ها دارند کار می‌کنند و آن اشخاصی که سوء نیت ندارند لکن توجه به واقعیات ندارند همه آمده‌اند دارند گروه گروه می‌شوند. زحمت تا حالا این بود که این گروه‌های مختلف با هم باشند تا این کار را انجام بدهند و از حالا به بعد هم هر کاری بخواهد بشود، باید با اجتماع بشود. اینها آمدند حالا با نقشه‌هایی که دارند، دارند گروه گروه درست می‌کنند. دیشب بود در روزنامه دیدم که صد گروه، تا حالا، یا صدوپنج گروه تا حالا اظهار وجود کرده‌اند. یعنی صد تا طایفه ایجاد اختلاف دارند می‌کنند. نتیجه این خواهد شد که اگر چنانچه این صد طایفه هر کدام توانستند یک عده زیادی دور خودشان جمع بکنند، نتیجه این می‌شود که از آنطرف مرزها و از داخل و خارج، بعد از اینکه دیدند این قوا از هم جدا شد، راه خودشان را باز

بینند برای اینکه یا یک کودتائی بکنند یا یک حمله‌ای بکنند یا لااقل شلوغکاری‌ها را زیاد بکنند، فلج بکنند مملکت را، درست الان آن نقشه‌ای که اول بود به یک جور دیگر. اول که رضاخان آمد، آن نقشه‌ای که آنوقت بود برای جدا کردن این قوا از هم، دانشگاه را از مدارس دینی، بازار را از اینها هر دو، کشاورزها را از همه، همه را علیحده، علیحده. احزاب سیاسی زیاد درست می‌کردند، جبهه‌های مختلف درست می‌کردند، همه برای این بود که مبادا یک وقت اینها، آنها با هم مجتمع بشوند. آنوقت احساس نکرده بودند، لمس نکرده بودند مطلب را لکن به طور کلی می‌دانستند، می‌فهمیدند این مطلب را، می‌خواستند این کار بشود. بعد که این نهضت الهی پیدا شد و این گروه‌های مختلف با هم جمع شدند و یک گروه پیدا شد دیگر صحبت از این گروه‌های دیگر نبود، همه یک گروه اسلامی بودند، در دانشگاه می‌رفتی فریاد این بود که مرگ بر این کذا و اسلام کذا، در پیش کشاورزان می‌رفتی همین طور، در کارخانه‌ها هم می‌رفتید، همین طور، در — عرض کنم که — بازار هم می‌رفتید همین طور. هر جا که می‌رفتید، همه با هم یکصدا یک مطلب داشتید و این سد را شکستید. این دشمن‌های شما لمس کردند این مطلب را. آنوقت علمی بود، حالا عینی شد که لمس کردند این مطلب را که با انسجام این قوا با هم، دانشگاه و روحانی با هم، همه بازار با هم، با کارگر و — عرض بکنم — سایرین، اداری و غیر اداری با هم، اینها وقتی منسجم شدند حتی ابر قدرت‌ها نمی‌توانند کاری انجام بدهند چنانچه نتوانستند و همه در صد این بودند که محمدرضا را نگه دارند، نه ابر قدرت‌ها تنها، تمام قدرت‌هایی که بود، همه این مملکت‌های اسلامی هم، همه پشتیبانی می‌کردند یعنی من نیافتم یک کسی را لفظاً، بعضی از اینها به ما پیام می‌دادند که ما همراهیم، لکن ما نمی‌توانستیم باور کنیم لکن همه‌شان با هم متحد بودند برای اینکه این جانور را حفظش کنند اینجا و نتوانستند. چرا نتوانستند؟ برای اینکه همه‌شان با هم یک صحبتی می‌کردید. یک ملت وقتی همه آن یک چیزی داشت — نمی‌شود — یک چیزی را خواست، نمی‌شود خلافت کرد. خلاف خواست یک ملت نمی‌شود عمل کرد، عملی نیست در دنیا. حالا که اینها لمس کردند این مطلب را که این اتحاد و انسجام یک همچو ضروری برایشان دارد و این نفت را ازشان گرفته است که الان دارند دنبالش روضه‌خوانی می‌کنند و گریه می‌کنند که نفت از دستمان رفته است، حالا دنبال این آمده‌اند که باز آن مسائل را برگردانند، جدا کنند ملت را از هم، همه را از هم جدا کنند و مع‌الاسف روشنفکرهای ما هم غافلند از این معنا، غیر از آنهاشان که خائند، یک دسته خائند که با حساب کار می‌کنند و برای غیر کار می‌کنند، و بیشتر غافلند از مطلب. گروه گروه، صد گروه، صدها بیشتر، مثل اینکه صد گروه مثل اینکه تا حالا درست شده است، در این دوماهی که شما به پیروزی رسیدید که با اتحاد به پیروزی رسیدید. حالا آن انسجام دارد باز می‌شود، دارد از هم باز می‌شود، گروه گروه می‌شوند، هر گروهی جدای از هم، حسابشان جدای از هم، قلمشان مخالف با هم، قدمشان مخالف با هم. نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه می‌شود که یک ملتی همانطوری که سابقاً و در این پنجاه و چند سال به واسطه این اختلافات ما نتیجه برده‌اند، دوباره همان مسائل پیش بیاید و همان اختلافات موجب این بشود که آنها

باز بیایند و برگردند به حال اول و لا اقل یک رژیم دست نشانده امریکا بیاید ولو اسمش رژیم سلطنتی نباشد، یک رژیم بیاید دمکراتیک باشد اما نوکر امریکا.

در برابر نقشه‌های اجانب بیدار باشید

الان نقشه این است و شروع شده به این تکه تکه کردن. صد تا در این دو ماه، دو سه ماه، صد تا گروه اظهار وجود کرده است و لو چیزی نیستند اینها، اینها چیزی نیستند، یک عده معدودی هستند، لکن فساد ایجاد می‌کنند، این اسباب فساد می‌شود در این مملکت، این کم کم زیاد می‌شود یک وقت ما باز برمی‌گردیم به اینکه قشر متجدد و متفکر و — عرض کنم که — دانشگاهی جدا شده است از روحانی، روحانی رفت آن طرف و شروع کرد باز هم حرف‌های سابق را زدن، دانشگاهی هم رفت آن طرف و شروع کرد آن حرف‌های سابق را زدن. این دو تا با هم مخالف. بازاری هم به تبع اینها یک دسته با این موافق و با آن مخالف، یک دسته مخالف یا همه یا هم نتیجه این می‌شود که ما اینقدر خون جوان‌هایمان از بین رفت برای اینکه یک مملکتی داشته باشیم مال خودمان، اینقدر مردم جان‌فشانی کردند، و زن‌ها جوان‌هاشان را دادند برای اینکه یک مملکت عدل اسلامی پیدا بشود. مخالفین اسلام نمی‌توانند ببینند این مطلب را، می‌بینید با قدرت اسلام است که می‌شود جلوی اینها را بگیرند. نمی‌توانند آن معنا را ببینند. حالا دزد صدد این برآمده‌اند که باز از هم جدا کنند اینها را، وقتی جدا کردند اینها را از هم باز همان مسائل پیش می‌آید. امروز باید شما معلمین، آن متعلمین آن دانشگاهی، آن بازاری، آن روحانی، آن کارگر و کارمند، آن کشاورز و همه بیدار باشید که الان نقشه دقیق‌تر از سابق است.

سابق چون علما به طور کلی می‌گفتند که اگر اینها با هم بشوند، چه خواهد شد و آن نقشه‌ها را می‌کشیدند، حالا عیناً دیدند که شد، اینها با هم شدند و یک همچین کاری شد، یک همچین کاری که همه ممتنع می‌دانستند و همه حساب‌ها برخلاف درآمد، شد. حالا که شده است بیشتر آنها در صدد هستند که بشکنند این نهضت را. راه شکستن هم همین است که شماها را از هم جدا کنند، هر کدام را به دیگری بدبین بکنند، هر کدام را با دیگری در یک جبهه مخالف قرار بدهند و آنها نتیجه ببرند. متفکرهای ما، روشنفکرهای ما، همه دانشجویان و دانشگاهیان بدانند که نقشه این است و آثارش را ما داریم می‌بینیم. این گروه گروه شدن‌ها برای همین است که نگذارند این انسجامی که بوده حفظ شود، می‌خواهند نگذارند مردم بیدار بشوند و راه خودشان را پیدا کنند. همان راهی را که اسلام دستور داده که همه با هم باشید. خداوند «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا» را بر مردم واجب کرده. همه با هم باشید و تفرق در کار نباشد. با تفرق همه فسادها هست و با تمسک به خداوند همه صلاح و سعادت‌ها هست. خداوند انشاء الله همه شما را و همه ما را و همه ملت را بیدار کند و همه ما در راه اسلام و در راه استقلال مملکت و در راه حقیقت و آزادی قدم بردارد و این نهضت را به آخر برسانیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته